



The Basics, Goals and Principles of Students' Religious Education Based on the Acceptance of the Hermeneutic Circulation between Thoughts, States and Actions in Transcendental Philosophy

■ Mohammad Reza Haji Rafi¹ ■ Abulfazl Ghafari² ■ Jahangir Masoudi³ ■ Mohsen Imani⁴





- **Objective:** The main purpose of this paper is to achieve a new and more comprehensive reading of transcendental philosophy in terms of the relationship between the components of the thoughts, states, and actions, as well as how it affects the consequences of the religious education model. In the common view, man's thoughts affect his states, and his states affect his actions. It seems that in the above perception, which is the dominant opinion, the relationship between the thoughts, states and actions is one-sided and linear, and subsequently, it tends to highlight the theoretical classes and emphasis on educational content which has not yielded valuable results yet. This paper investigates the Mulla Sadra's view on the main question 'What educational implications does Mulla Sadra's anthropological view of the relationship between thoughts, states, and actions provide in terms of the basics, goals, and principles of religious education?'
- **Method** Since the philosophical studies are mainly of theoretical nature, this study seeks to refer to Mulla Sadra's works including *Asfar Arba'a*, *al-Mabda' wal-Ma'ad*, *Rasa'il Falsafi*, *Shawahid al-Robubiyya*, *Kasr Asnam Jahiliyya*, *Tafsir Quran Karim*, and the exposition written for his works, such as *Rahiq Makhtum*, (Jawadi Amoli), and the Persian exposition of *Asfar* (Hassan-zada Amoli) to find the goal and the principles of religious education through the philosophical analogy and Frankena's inferential method.
- **Finding** The results of this research revealed that Mulla Sadra believed in the interaction of each of the three aforementioned components and in other words, believed in the Hermeneutics Circulation between the three components of thoughts, states and actions. Thus, in transcendental philosophy, not only the linear view has not been weighted, but the multifaceted effects of the components and the promotion of human existence in this increasing course are emphasized.
- **Conclusion** According to such attitude, the basics, goals and principles of religious education considered by Mulla Sadra, instead of cognitive and one-sided education, emphasizes the multifaceted education.

Keywords: religious education, Mulla Sadra, thoughts, states, actions, students.

Citation: Mohammad Reza Haji Rafi¹, & Abulfazl Ghafari², & Jahangir Masoudi³, & Mohsen Imani⁴. (2021). The Basics, Goals and Principles of Students' Religious Education Based on the Acceptance of the Hermeneutic Circulation between Thoughts, States and Actions in Transcendental Philosophy. *Applied Issues in Islamic Education*, 5(4): 57-88.

Received: 2021/01/25

Accepted: 2021/02/20

1. A Ph.D. Student in the Philosophy of Education, the Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
E-mail: hajrafie@gmail.com.  0000- 0001-9779-1598
2. **Corresponding Author:** An Assistant Professor in the Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
E-mail: ghaffari@um.ac.ir.  0000- 0009-9245-5701
3. A Professor in the Islamic Philosophy and wisdom, the Department of Islamic Philosophy University and wisdom, the Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
E-mail: masoudi-g@um.ac.ir.  0000- 0002-6753-0693
4. An Associate Professor in the Philosophy of Education, the Department of Humanities, the Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
E-mail: Email: emanim@modares.ac.ir.  0000- 0002-4124-6133





مبانی، اهداف و اصول تربیت دینی دانش آموزان مبتنی بر پذیرش دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه

محسن ایمانی ****

جهانگیر مسعودی **

ابوالفضل غفاری **

محمد رضا حاجی محمد رفیع *

چکیده

● هدف: رسیدن به قرائت جدید و کامل تری از حکمت متعالیه در خصوص ارتباط میان مؤلفه‌های افکار، احوال و اعمال و چگونگی آن در پیامدهای الگوی تربیت دینی در آموزش و پرورش، هدف از نگارش این مقاله است. در نگاه رایج، افکار انسان بر احوال و احوال او بر اعمالش مؤثر است. چنین به نظر می‌رسد که در برداشت فوق که به صورت دیدگاهی غالب در آمده است، رابطه افکار، احوال و اعمال، یک‌جانبه و خطی است و پیامد آن، اهمیت دادن به کلاس‌های نظری و تأکید بر محتوای آموزشی برای تربیت دینی خواهد بود که تاکنون نتایج ارزنده‌ای به همراه نداشته است. این مقاله با این پرسش اصلی که «دیدگاه انسان‌شناختی صدرالدین شیرازی در خصوص رابطه میان افکار، احوال و اعمال، چه اشارات تربیتی در زمینه مبانی، اهداف و اصول تربیت دینی فراهم می‌نماید؟»، نظر ملاصدرا را در این باره بررسی نموده و در راستای تدوین الگوی تربیت دینی بر این اساس، بر آمده است.

● هدف: روش پژوهش استنتاجی است.

● یافته‌ها: دستاوردهای این پژوهش، حاکی از آن بوده است که صدر المتألهین میان سه مؤلفه یادشده، معتقد به تأثیر و تأثر متقابل و هم‌سنگ است و به عبارت دیگر، قائل به دور



□ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

□ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: hajrafie@gmail.com ID 0000-0001-9779-1598

** نویسنده مسئول: استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: ghaffari@um.ac.ir ID 0000-0009-9245-5701

*** استاد فلسفه و حکمت، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

Email: masoudi-g@um.ac.ir ID 0000-0002-6753-0693

**** دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: emanim@modares.ac.ir ID 0000-0002-4124-6133

هرمنوتیک میان سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال است؛ بنابراین، در حکمت متعالیه، نه تنها نگاه خطی جایگاهی درخور ندارد، بلکه تأثیرات چند سویه مؤلفه‌ها و ارتقای وجود آدمی در این سیر رو به تزاید، مورد تأکید است.

- نتیجه‌گیری: با توجه به چنین رویکردی، مبانی، اهداف و اصول تربیت‌دینی موردنظر ملاصدرا نیز به‌جای تربیت‌شناخت محور و یک‌سویه، بر تعلیم و تربیت چند سویه و چندجانبه نگر تأکید دارد.

واژه‌گان کلیدی: تربیت‌دینی، صدرالمتألهین، دور هرمنوتیک، افکار، احوال، اعمال

مقدمه

تحقیقات حاکی از آن است که خروجی آموزشی و پرورش در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان در سال‌های اخیر، علی‌رغم توفیقات زیاد در بهره‌مندی از دانش نوین، تربیت مطلوبی را از حیث اخلاق و دین به‌دست نیاورده است (داوودی، ۱۳۹۰، یزدخواستی، بابایی‌فرد، کیانی، ۱۳۹۷)؛ هرچند تلاش‌های زیادی در باب آسیب‌شناسی تربیت‌دینی و راهکارهای متفاوت انجام گرفته تا کارآمدی آن را افزایش دهند.

برای نمونه کلویانی و نوروزی (۱۳۹۷) در پژوهشی، اصلی‌ترین آسیب تربیت‌دینی را عقل‌گرایی محض معرفی کرده‌اند و یا اسلامیان (۱۳۹۷) با تأیید محتوا و روش تدریس موجود، مشکل را در ساختار نظام رسمی تعلیم و تربیت می‌داند. همچنین داودی (۱۳۹۸) پس از بررسی امکان تربیت‌دینی، با افرادی چون هرست که امکان تربیت‌دینی را رد کرده‌اند، مخالفت نموده و امکان تربیت‌دینی در تربیت‌رسمی را تأیید نموده است، لکن تمام پژوهش‌ها، تربیت‌دینی را در کنار سایر ساحت‌های تربیت قرار می‌دهند و به محتوا محور بودن تربیت‌دینی تأکید می‌نمایند، حتی مصباحی‌جمشید (۱۳۹۸) و طهماسب‌زاده شیخ‌لار، عظیم‌پور (۱۳۹۸) لازمه رسیدن به تربیت‌دینی را عقلانیت و شرط تحقق آن را تعقل و شناخت معرفی می‌کند.

به نظر می‌رسد که تربیت‌دینی را می‌توان به دو صورت مورد مذاقه قرارداد. در رویکرد اول، تربیت‌دینی در کنار دیگر ساحت‌های تربیت قرار می‌گیرد. یکی از ساحت‌های انسان، ساحت باورها و عقاید دینی است؛ آن‌گونه که تربیت سیاسی، اجتماعی، اخلاقی

و سایر انواع تربیت وجود دارد، در کنار آنها تربیت‌دینی نیز وجود دارد؛ بر همین اساس، تربیت‌دینی با تربیت اخلاقی در یک ساحت قرار گرفته و از سایر ساحت‌ها جدا گشته است. این رویکرد غالب دربارهٔ تربیت‌دینی است؛ تا آنجا که آخرین سند رسمی آموزش و پرورش نیز، به تفکیک ساحت‌ها و ابعاد تربیت پرداخته است؛ در حالی که مصباح‌یزدی (۱۳۸۸) معتقد است: این‌گونه نگاه، نه تنها خدمت به دین نخواهد بود، بلکه تخریب دین و در راستای خدمت به سکولاریسم می‌باشد. برای نمونه اگر تربیت سیاسی و دینی را جدا در نظر گیرند، به جدایی دین از سیاست و سکولار کردن آن دامن زده‌اند. رویکرد دوم که کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که تربیت‌دینی، جهت‌گیری خاصی است که دین به تمام امور انسانی می‌بخشد و به قول افلاطون:

هر تربیتی که دینی نباشد، ناقص است و باطل و هر دولتی که شهروندانش از این اصول بزرگ روی‌گردان بوده، یا از دیدن آنها نابینا باشند، دولتی است روبه‌زوال (جعفری، ۱۳۸۹).

در این نگاه، تربیت‌دینی، هم‌عرض سایر تربیت‌ها (مانند تربیت‌شناختی یا عاطفی) لحاظ نمی‌شود؛ بلکه دین تمام شئون آدمی را در برمی‌گیرد و انسان را در راستای رضای الهی سیر می‌دهد؛ لذا اگر قرار است تربیت‌دینی را در تمام ساحت‌های انسانی ساری و جاری دانست، باید به تمام ابعاد روح یعنی «بینش، گرایش و کنش» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸) توجه شود و اینکه در رویکردهای متفاوت، فقط به جنبه‌ای از بعد روح، توجه می‌شود، به دلیل آن است که تربیت‌دینی را در عرض تربیت‌های دیگر قرار می‌دهند.

این نگاه‌های مختلف، ناشی از رویکردهای فلسفی متفاوت است، چراکه برخی از فیلسوفان از تأثیر یک‌جانبهٔ علم بر احوال و اعمال و برخی از تأثیر یک‌جانبهٔ اعمال بر افکار سخن می‌گویند. برای نمونه، افلاطون در بحث اخلاق، بر آن است که عمل نیک در گرو علم به نیکی است. در صورتی که انسان‌ها به کار نیک، علم داشته باشند، بدی نمی‌کنند (فروغی، ۱۳۹۰). ارسطو (۱۳۶۹) مؤلفه‌های دیگری چون انگیزش برخاسته از احساسات و عواطف را نیز در این امر دخالت می‌دهد؛ لکن مارکس (راسل، ۱۳۶۵)، نیچه (فروغی، ۱۳۹۰) و هایدگر (اسمیت، ۱۳۸۰) در تقدم میان علم و عمل، نگاه یک‌جانبهٔ تأثیر عمل بر علم را دارند. با توجه به آنچه گذشت اولاً امروزه با توجه به مشکلات و معضلات موجود در جوامع

مختلف، گرایش به پژوهش‌های مبنایی در خصوص باورها و ترویج دین و دینداری، از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار گردیده است (خالق‌خواه و مسعودی، ۱۳۸۹، مرزوقی و دهقانی، ۱۳۹۸). ثانیاً رویکردهای فلسفی مختلف، منجر به خروجی‌های تربیتی متفاوتی می‌شود که نگاه رایج و یک‌جانبه‌گرایانه در برخی از رویکردهای فلسفی منجر به جدایی تربیت‌دینی از سایر تربیت‌ها گشته و نیز به یکی از ساحت‌های انسانی از جمله شناخت، توجهی بیشتری شده و کمتر به عواطف و اعمال دینی توجه می‌شود؛ لکن به نظر می‌رسد که ابتدا باید نگاه را نسبت به تربیت‌دینی تغییر داده و سپس در فرآیند تربیت‌دینی از یک‌جانبه‌گرایی پرهیز شود.

پژوهش حاضر با نگاهی متفاوت، در پی بررسی این موضوع است که آیا بر اساس دیدگاه صدرالدین شیرازی، میان افکار، احوال و اعمال انسان رابطه‌ای متقابل وجود دارد؟ و این نگاه، منتج به چه مبانی، اهداف و اصولی در زمینه تربیت‌دینی دانش‌آموزان خواهد شد؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

جهت ورود به بحث مبانی نظری ضروری است تا به تعریف مفاهیم اصلی پژوهش پرداخته شود.

قوای وجودی انسان از نظر کلی سه قوه است؛ عالمه، شوقیه و عامله که در تمامی کارهای ارادی انسان‌ها دخالت دارند. کار قوه عالمه، درک کردن، تجزیه، تحلیل و ترکیب صور ذهنی است (مطهری، ۱۳۶۱). آنچه در این پژوهش به‌عنوان افکار مورد نظر است، شناخت‌های انسان است که برآمده از قوه عالمه‌اند. همچنین منظور از احوال در این پژوهش، آن حالات و احساساتی هستند که برآمده از قوه شوقیه‌اند. در این پژوهش، عواطف نیز زیرمجموعه احوال، قرار می‌گیرند. اعمال نیز امر برآمده از قوه عامله بشر هستند که ارادی بودن و نقش‌آفرین بودن شخص در آن باید وجود داشته باشد (Dancy & Sandis, 2015)؛ بنابراین شناخت‌ها، نتیجه قوه عالمه و احوال، محصول قوه شوقیه و اعمال، برآمده از قوه عامله انسان هستند؛ اما در بسیاری از مواضع، سه مورد دوم به‌جای سه مورد اول هم به‌کار گرفته می‌شوند.

تعریف غالب از دور هرمنوتیک نیز آن است که در فهم متن، شناخت اجزاء بر شناخت

کل و شناخت کل بر شناخت اجزاء، تأثیرگذار است؛ این تعریف، تعریفی محدودکننده برای دور هرمنوتیک است؛ چراکه دور هرمنوتیکی محدود به متن نبوده و اعمال و افکار آدمی و حتی مسائل مرتبط با مباحث اجتماعی و اقتصادی را نیز دربر می‌گیرد (مسعودی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین دور هرمنوتیک جریانی واقعی و عینی است و برخلاف دور منطقی که باطل است، امر محال نیست.

استفاده از اصطلاح دور هرمنوتیکی در این پژوهش، به جهت تأثیر و تأثیری است که مؤلفه‌ها به صورت هم‌وزن، بر یکدیگر دارند. البته استفاده از دور هرمنوتیک با این نگاه عام، مسبوق به سابقه است. برای نمونه؛ در تحقیقی، ادعا می‌شود که میان ورزش و هنر، ارتباط وجود دارد که آن را از طریق دور هرمنوتیک اثبات می‌نماید که دور هرمنوتیک میان تجربه، بازیکن (نوازنده) و شنونده برقرار می‌شود (Edgar, 2013)؛ همچنین در تحقیقی دیگر، یکی از کاربردهای عملی از دور هرمنوتیک برای نوشتن پیشینه پژوهش در مقالات علمی پیشنهاد شده است (Boell & Cecez-Kecmanovic, 2010). پژوهشگران دیگری (Lawler & Trevatt & Elliot & Leary, 2019)، در خصوص بیماری دیابت و پرستاران آنها، از دور هرمنوتیک در مطالعه و جمع‌آوری شواهد مورد نیاز خود استفاده کرده‌اند. چنانچه ملاحظه می‌شود استفاده از اصطلاح دور هرمنوتیک، مختص به حوزه معرفت‌شناسی نیست و می‌تواند در حوزه وجودشناسی و انسان‌شناسی نیز کاربرد داشته باشد. باعنایت به تعاریف واژگان اصلی مورد استفاده این پژوهش، نیاز است تا به مبانی عام انسان‌شناختی صدرالدین شیرازی که در استنتاج‌های این پژوهش مورد نیاز است پرداخت.

● اتحاد عاقل و معقول: یگانه شدن ادراک‌کننده و ادراک‌شونده، از نوع وجودی است

و آن بدین معناست که وجود درک‌کننده با وجود درک‌شونده، متحد و یگانه می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸). نفس در بدو تولد خالی از هرگونه کمال است و با ادراکاتش و نیز اتصال وجودی به مدرک خود، ارتقاء می‌یابد.

● مساواق وجود با علم: در نگاه صدرالدین شیرازی (۱۳۷۵ الف) نفس، امری مادی

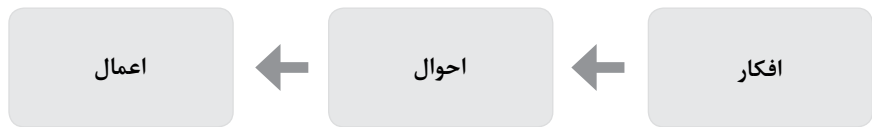
است که با اولین ادراک، فعلیت یافته و عالم می‌گردد و نسبت هریک از مراتب نفس که عین خود اوست با هر صورت ادراکی به‌منزله یک ماده و صورت است. طبق نظر صدرالدین شیرازی علم از سنخ وجود است و آدمی با رشد علم خود بر

مرتبه وجودی خود می‌افزاید و با توجه به این مبنا، در نوع انسان نیز مرتبه متفاوتی نسبت به افراد نوع کسب می‌نماید.

- **رابطه نظر و عمل:** چون صدرالدین شیرازی، قائل بر «اصالت وجود» است و آن را حقیقتی واحد و ذومراتب می‌داند، در اسفار اربعه (۱۳۶۸) به این موضوع اشاره و بر آن تأکید می‌نماید که صفاتی نظیر علم، قدرت، حیات، اراده و حتی عمل اوصافی هستند که از وجود نشأت گرفته و سرمنشأ واحدی دارند و در واقع اموری مترادف یکدیگرند و ی صراحتاً تأکید دارد که بین قوه عامله و عالمه و برعکس، تفکیکی وجود ندارد.
- **رابطه رشد عقلانی و تعالی سعادت بشر:** صدرالدین شیرازی (۱۳۹۰) عقیده دارد که سعادت از سنخ وجود و لذا مقول به تشکیک است، پس سعادت را نیز امری تشکیکی دانسته که افضل، اکمل و اشرف آن را مختص به حضرت باری تعالی می‌داند و ضعیف‌ترین و پست‌ترین آن را در وجود هیولا، زمان و حرکت و نظایر آنها معرفی می‌کند. از نظر صدرالدین شیرازی (۱۳۹۰) «سعادت در موجودات عقلانی، برتر، لذت‌بخش‌تر و کامل‌تر است نسبت به سعادت در موجودات مادی و دنیوی» است؛ پس سعادت امری وجودی است، با ارتقای رشد عقلانی، وجود رشد نموده و با ارتقای وجود، تمامی صفات وجودی آدمی از جمله تعالی سعادت بشری رخ خواهد داد.
- **رابطه احساسات در معادلات وجودی انسان:** صدرالدین شیرازی (۱۳۷۵) معتقد است: انسان با هر چیزی که نسبت به آن محبت (عاطفه) نشان دهد، نوعی از اتحاد وجودی با آن پیدا خواهد نمود؛ در نتیجه ضمن اینکه مطلوب است با موضوعات ارزشمند و متعالی، ارتباط برقرار نماید، نوع نگرش خود را به مبداء و واجب‌الوجود تعالی بخشد تا دارای بهترین اتحاد وجودی گردد. وی معتقد است انسان با هر چیزی که به آن عاطفه دارد در روز حشر برانگیخته خواهد شد؛ بنابراین با رشد عواطف که از صفات وجودی انسان است، وجود انسان ارتقاء می‌یابد و با توجه به مبنای مساوقت وجود با علم، در اثر ارتقای وجودی که از رشد عواطف کسب نموده است، رشد علم نیز پدیدار خواهد شد.

حکمای اسلامی در نسبت میان افکار، احوال و اعمال، عقیده دارند که قوه عامله تحت تأثیر قوه شوقیه و قوه شوقیه مؤثر از قوه عالمه مدر که است (مطهری، ۱۳۶۱). از نظر ابن سینا (۱۳۶۲) برای برانگیخته شدن اراده یا همان شوق باید تصوّر مفید بودن و یا

مضر بودن امری وجود داشته باشد. تصوّر مفید بودن یا مضر بودن، یا از تخیل و یا از تعقل سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین ادراک بر شوق و نهایتاً شوق بر عمل مؤثر است. ابن‌سینا در کتاب عیون‌الحکمه خویش به بررسی نسبت میان افکار، احوال و افعال پرداخته است و فخرالدین الرازی (۱۳۷۳) در شرح این کتاب بر نگاه خطی وی تأکید دارد. این نگاه خطی رایج، در نمودار ۱، ترسیم شده است.



نمودار ۱. نگاه خطی میان افکار، احوال و اعمال

در نگاه اول، صدرالدین شیرازی (۱۳۷۵ الف) نیز قدم نخست را تصوّر یک امر می‌داند و سپس تصدیق به مفید بودن و بعد از آن شوق جذب امر موافق با طبع آدمی، قوه عامله انسان را تحریک و سپس عمل رخ می‌دهد. در این فرآیند، جهت‌ها به یک‌طرف بوده و تأثیر یک‌جانبه به‌طرف دیگر مؤلفه‌های مذکور مورد توجه است. بدیهی است خروجی تربیتی این نگاه، تعلیم و تربیت یک‌جانبه و شناخت‌گرا و تمرکز بر کلاس‌های تئوری و نظری در جهت معرفت‌افزایی بوده و برنامه‌ریزی آموزش رسمی نیز بر این اساس طراحی گردیده است. هرچند این رویکرد، صحیح و قابل استناد است، اما کامل به نظر نمی‌رسد. در این پژوهش علاوه بر استفاده از تأثیر افکار بر احوال، و احوال بر اعمال، تأثیر متقابل و دوری مؤلفه‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در پژوهش‌های بررسی‌شده آنچه به این مقاله نزدیکتر است، پژوهش آقاگلی (۱۳۹۵) است که ایمان را حاصل هم‌گرایی عقل و عاطفه از نظر صدرالدین شیرازی می‌داند. ایشان، دو مؤلفه اصلی از مؤلفه‌های مورد بحث در این پژوهش را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در حکمت متعالیه، تأثیر متقابل عقل و عاطفه، مشهود است. عبداللهی دهکی (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین علم و عمل در حکمت متعالیه پرداخته است. وی در این تحقیق نتیجه می‌گیرد که علم و عمل در حکمت متعالیه رابطه متقابل دارند. علم و عمل هر دو سازنده انسان هستند و آدمی را به کمال می‌رسانند. انسان در اوج کمال خویش به درجه وحدت بین علم و عمل می‌رسد. علم او عین عمل

او و عمل او عین علم او می‌گردد. علم‌الهدی (۱۳۸۴) نیز، با توجه به مبانی حکمت متعالیه و آیات قرآن کریم به دلالت‌های آن در برنامه درسی اشاره کرده و به نتایجی چون «طرده ثنویت‌گرایی»، «طرده خودبنیادی»، «وحدت‌گرایی معرفتی» و «تذکره موقعیت» در بنیادهای تربیت اسلامی دست‌یافته است. از نگاه ایشان نیز صدرالدین شیرازی، فیلسوفی وحدت‌گراست و نمی‌توان یک‌جانبه‌گرایی را به وی نسبت داد. آزین (۱۳۹۴) نیز در بستر حکمت متعالیه بر وحدت‌گرایی به ابعاد وجودی و زندگی دانش‌آموز تأکید دارد. بر اساس این رویکرد، تفکیک‌ساخت‌های وجودی انسان برای طراحی برنامه درسی را نمی‌توان در افکار صدرا یافت؛ بلکه نگاه هم‌گرایی و وحدت‌گرایانه مورد تأکید است. از نگاه آزین، صدرالدین شیرازی فیلسوفی وحدت‌گراست و تفکیک‌انگاری وی، خطاست. ایزدی و فرامرز قراملکی (۱۳۸۹) هم به رویکردهای تفکیک‌انگاری روش‌شناختی صدرا انتقاد نموده و وحدت‌گرایی را در آن تأکید می‌نمایند. لذا با توجه به پژوهش ایشان، روش‌شناسی صدرالدین شیرازی نیز دارای هم‌گرایی و یک‌پارچگی است. خالق‌خواه و مسعودی (۱۳۸۹) معتقدند در تربیت‌دینی، برخی از مؤلفه‌شناخت، گروهی مؤلفه‌عمل و عده‌ای از مؤلفه‌احساسات و عواطف استفاده می‌کنند که مجدداً ناشی از رویکردهای خطی و اهمیت دادن به یک قوه از قوای انسانی در تربیت است. با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که گرچه برخی از محققان به رویکرد کل‌نگر صدرالدین شیرازی اذعان دارند، لکن هنوز نگاه یک‌جانبه‌گرایانه در خروجی مدل‌های تربیتی، رواج دارد.

روش‌شناسی پژوهش

از آنجائی که پژوهش‌های فلسفی، عمدتاً ماهیتی نظرورزانه دارند، این پژوهش نیز برآن است تا با مراجعه به آثار صدرالدین شیرازی، از جمله اسفار اربعه، المبداء و المعاد، رسائل فلسفی، شواهدالربوبیه، کسر اصنام جاهلیه، تفسیر قرآن کریم و شروحو که بر آثار ایشان نوشته شده است مانند رحیق مختوم (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶) و شرح فارسی اسفار (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۷)، به پرسش تحقیق در بخش مبانی فلسفی با روش قیاسی و برای یافتن اهداف و اصول تربیت‌دینی، از الگوی اصلاح‌شده فرانکنا (باقری، ۱۳۸۹) با ابزار فیش‌برداری پاسخ دهد. از آنجائی که صدرالدین شیرازی فیلسوف تعلیم و تربیت نیست، لازم است دیدگاه‌های تربیتی وی در مورد اهداف و اصول تربیت‌دینی، از دیدگاه‌های

فلسفی وی در خصوص هستی، معرفت، انسان و ارزش، استنتاج شود. استنتاج قیاسی در روش اصلاح‌شده فرانکنا، روشی است که به کمک «باید‌آغازین» که بالاتر از آن برای انسان هدفی متصور نیست و سه نوع از مبانی (مبانی عام انسان‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال و مبانی تربیت‌دینی)، هدف‌گایی، اهداف واسطی و اصول تربیت‌دینی را به‌دست آورد. مبانی عام انسان‌شناختی و مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیکی میان افکار، احوال و اعمال، در حکمت‌متعالیه قابل استناد است اما مبانی، اهداف و اصول تربیت‌دینی، نیاز به استنتاج از مبانی مذکور دارد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش بر دو محور اصلی استوار است. بخش نخست، تحقیقی فلسفی در خصوص امکان دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال و نیز مبانی فلسفی تربیت‌دینی مبتنی بر دور مذکور در حکمت‌متعالیه است و بخش دوم در خصوص دلالت‌های تربیت‌دینی از این مبانی فلسفی است.

بخش نخست

مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال

● **تأثیر متقابل افکار و احوال:** صدرالدین شیرازی افکار را بر احوال و احوال را بر افکار مؤثر می‌داند.

همان‌طور که حکمت مانع محبت باطل (احوال) و موجب تقوا و زهد (اعمال) در دنیاست، علاقه به دنیا (احوال) مانع فراگیری حکمت (افکار) می‌گردد (جوادی آملی به نقل از صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶).

در این بیان، ابتدا از تأثیر افکار بر احوال و احوال بر اعمال و سپس به تأثیر احوال بر افکار سخن می‌گوید.

● **تأثیر متقابل افکار و اعمال:** صدرالدین شیرازی (۱۳۶۶) هدف اعمال صالحه را نجات نفس از علائق پستی می‌داند که منجر می‌شود تا آئینه قلب تیره و مکدر شده و مانع فهم حقایق می‌گردد. از نظر وی (۱۳۶۶) عمل، مشروب‌کننده دانه‌های معرفت در قلب است، بنابراین صدرالدین شیرازی معتقد است همان‌طور که افکار

انسان بر اعمالش مؤثر است، عمل نیز اثرات متفاوت و مهمی بر نفس قائل است که یکی از آنها کسب معرفت است؛ و در شواهدالربوبیه (۱۳۷۵ الف) می‌نویسد:

نفس هنگام رسیدن به مرتبه کمال عقلی و بی‌نیازی از حرکات فکری، دو قوه مزبور (عالمه و عامله) به قوه واحدی مبدل گشته و در این هنگام، علم او عین عمل و عمل او عین علم می‌گردد.

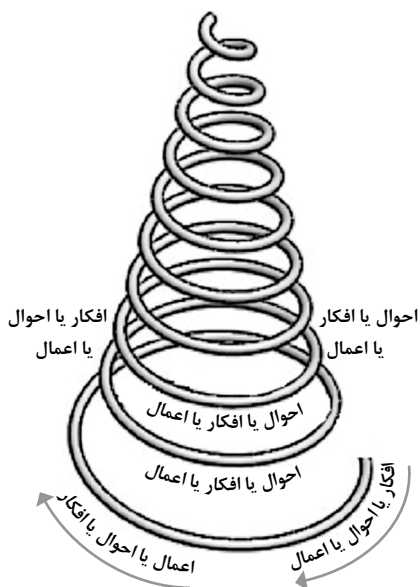
باهر مرحله از رشد آدمی، فاصله علم و عمل کم شده و تا جایی می‌رسد که از یک وحدت وجودی برخوردار می‌گردد و علمش عین عملش و عملش عین علمش می‌شود و صراحتاً تأکید دارد (۱۳۶۸) که بین قوه عامله و عالمه و برعکس، تفکیکی وجود ندارد؛ بنابراین همان‌گونه که علم، می‌تواند منجر به عمل شود؛ عمل نیز می‌تواند منجر به علم شود. عمل انسان‌ها می‌تواند به کسب معرفت منجر شود.

● **تأثیر متقابل احوال و اعمال:** در نگاه رایج، علوم مقدماتی بر احوال انسان تأثیرگذار است و نیز احوال آدمی بر اعمال او مؤثرند؛ اما در ادامه صدرالدین شیرازی عقیده دارد (۱۳۸۱) این اعمالی که از شناخت اولیه حاصل شد، مجدداً بر احوال او مؤثر بوده و احوال، نیز شناخت جدیدی را حاصل می‌نمایند. تأثیر افکار، احوال و اعمال، در یک سطح باقی نمانده و موجبات رشد انسان را فراهم می‌سازد.

● **دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال:** صدرالدین شیرازی (۱۳۸۱) معتقد است، ظاهر بینان و کوته‌اندیشان و کسانی را که در اول قدم تفکر در مانده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که علوم، مقدمه احوال و احوال مقدمه اعمال‌اند و بدین جهت اعمال در نظر آنان برتری دارد، زیرا هدف آخرین است؛ و اما آنان که بینشی ژرف و خمیره‌ای نورانی دارند، امر را برعکس این می‌دانند، یعنی اعمال را برای تحوّل احوال و احوال را برای ارتقای افکار می‌خواهند. این خود به‌تنهایی نشان می‌دهد که همان‌طور که افکار بر احوال و احوال بر اعمال تأثیر دارد، اعمال نیز بر احوال و احوال بر افکار مؤثر است. صدرالدین شیرازی (۱۳۶۶) معتقد است اهل ظاهر، شناخت را حاصل می‌کنند تا به احوال برسند و احوال را به‌دست می‌آورند تا به اعمال برسند؛ اما صدرالدین شیرازی تصریح می‌کند که اهل بصیرت برخلاف این سیر را می‌خواهند و اگر دست به عمل می‌زنند، برای رسیدن به علم الهی است. وی به‌صراحت تأکید دارد که اعمال بر احوال و احوال بر افکار مؤثرند.

علاوه بر آنچه از صدرالدین شیرازی به طور مستقیم نقل شد؛ می توان گفت، تمام اوصافی که واجب الوجود با ممکن الوجود مشترک باشد، وجودی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶)، بنابراین علم، عواطف و عمل نیز که در انسان و خدا مشترک است، اموری وجودی هستند. از طرف دیگر هر گاه بپذیریم که علم مساوق با وجود است، می توان این معادله را به صورت دیگری بسط داد که وجود مساوق با علم، عاطفه و عمل است؛ چرا که تمام این اوصاف وجودی هستند و با رشد هر یک از این مؤلفه ها، باید انتظار رشد مؤلفه های دیگر را داشت. چیزیکه در این پژوهش از آن به دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال یاد می شود. در این دور، رشد انسان به قدری بالا می رود که علم او با عملش یکی می شود. نمودار ۲ دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال را به صورت خلاصه نمایش می دهد.

(اعمال = افکار)



نمودار ۲. دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه

مبانی تربیت دینی

همان گونه که گذشت صدرالدین شیرازی فیلسوف تعلیم و تربیت نیست، بنابراین، اهداف و اصول تربیتی را می بایست از مبانی فلسفی وی استنتاج نمود. اکنون با تعمیم مبانی مبتنی بر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال؛ بر افکار، احوال و اعمال دینی،

می‌توان مبنای تربیت‌دینی مبتنی بر دور هرمنوتیک را به‌صورت زیر بیان نمود:

● **مبنای تأثیر متقابل افکار و احوال، در تربیت‌دینی:** چنانکه گذشت، علم انسان بر احوالش مؤثر است. این علم و احوال در تمام ساحت‌ها از جمله در ساحت باورها و انگیزه‌های دینی مطرح است؛ براین اساس، می‌توان از تأثیر افکار و باورهای دینی در احوال و احساسات دینی و استنتاج اصول تربیت‌دینی استفاده نمود؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که «افکار و باورهای دینی انسان در احوال و عواطف دینی او مؤثر است.» همچنین در مبنای انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال، تأثیر احوال بر افکار بررسی شد که نشان می‌دهد در معادلات وجودی انسان، علاوه بر آنکه شناخت‌ها و افکار انسان بر احوالش مؤثرند، احوال و احساسات و عواطف انسانی نیز، در کسب شناخت‌ها و افکار جدید نقش یکسان، هم‌سنگ و هم‌وزن دارند. بدیهی است با توجه به مبنای مورد بحث، در صورتی که احساسات و عواطف و احوال انسان مورد تحریک و تهییج قرار گیرند، افکار، باورها و شناخت‌های انسان نیز به تبع آن مورد تحوّل قرار می‌گیرند و نیز در صورتی که عواطف دینی انسان تحریک شود، این تغییر احوال، به تغییر شناخت‌ها و باورهای دینی نیز منجر خواهد شد و این ارتقای افکار کمک به مسیر الهی شدن انسان می‌نماید؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که «احوال دینی انسان بر افکارش در سیر الی الله مؤثر است.»

● **مبنای تأثیر متقابل احوال و اعمال، در تربیت‌دینی:** هرگونه تغییر احوال منجر به ایجاد اعمالی متناسب با آن احوال خواهد شد؛ بنابراین در عرصه احوال دینی در منظومه تربیت‌دینی نیز این امر قابل تعمیم است، پس در وجود آدمی تغییر هرگونه احوال دینی منجر به انجام اعمال دینی خواهد شد و اعمال دینی (انجام واجبات و مستحبات و نوافل) در نزدیکی به خداوند تأثیر دارد؛ بنابراین «احوال دینی بر اعمال انسان در قرب به خداوند متعال مؤثرند.» همچنین همان‌گونه که گذشت در حکمت متعالیه، اعمال انسان بر احوالش تأثیر گذار است. این امر مخالف نگاه و رویکرد خطی و یک‌جانبه است که تاکنون طرفداران بسیاری در بین حکما داشته و دارد. در تربیت‌دینی، در صورتی که اعمال دینی از انسان سربزند، این اعمال منجر به تغییر احوال، احساسات و عواطف دینی خواهد شد؛ بنابراین «اعمال دینی انسان بر احوالش در رشد دینی او مؤثر است.»

● **مبنای تأثیر متقابل افکار و اعمال، در خدایی شدن:** نه‌تنها در حکمت متعالیه، بلکه نظر بیشتر حکما بر این مبنا استوار است که افکار آدمی، منجر به تولید اعمال جدیدی

می‌گردد. از این امر مورد اجماع می‌توان در تربیت‌دینی نیز استفاده نمود که کسب باورهای دینی، منجر به ایجاد و انجام اعمال دینی خواهند شد. انجام اعمال دینی به انسان در راه خدایی شدن کمک می‌نماید؛ بنابراین «افکار دینی انسان بر اعمال دینپاش در جهت خدایی شدن مؤثر است.» همچنین با توجه به آنچه گذشت، در حکمت‌متعالیه، اعمال انسان باعث کسب باورها، علوم و شناخت‌های جدید می‌گردند. در عرصه تربیت‌دینی از این مبنا می‌توان استفاده کرد تا با استنتاج اصول و روش‌های تربیت‌دینی در ارتقای انسان در مباحث دینی و در نتیجه در تشبه او به خداوند سبحان در اسما و صفات استفاده نمود؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که «اعمال دینی انسان بر افکار دینی او در تشبه به خدا مؤثر است.»

● **مبنای تأثیر و تأثر تمام قوا بر یکدیگر (دور هرمنوتیک) در تربیت دینی:** با توجه به مبنای دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت‌متعالیه، می‌توان این مبنا را به تربیت‌دینی نیز تعمیم داد و این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که با وجود تعدد قوای انسان، این قوا در برهم‌کنشی دائمی و هم‌وزن هستند. با تغییر یکی از قوا، قوای دیگر نیز تغییر خواهند کرد و اگر این تغییر در جهت تربیت‌دینی باشد، ارتقای تمام قوا در این زمینه خواهد بود؛ بنابراین اهمیت دادن به تمام قوا و حرکت به سمت نگاه جامع در تربیت‌دینی امری لازم است و تمام قوا بر یکدیگر در تربیت‌دینی مؤثرند.

● **مبنای تأثیر بیشتر احوال و اعمال دینی در سنین پائین:** در ابتدای این مبنا از مبانی تربیت‌دینی، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. از نظر صدرالدین شیرازی انسان در سیر تکاملی خود دارای سه نشئه وجودی است. اولین مرتبه، ادراک حسی و طبیعی که مظهر آن حواس پنج‌گانه است. مرتبه دوم، تخیل است که مظهر آن حواس باطنی به‌خصوص قوه خیال و به‌عبارتی، هم‌عرض احوال در این پژوهش است و مرتبه سوم، نشئه عقلی است که مظهر آن قوه عاقله است. لذا انسان دارای سه مقام می‌تواند باشد: مقام «حس و طبیعت»، «نفس و خیال» و «مقام عقل و قدس» و انسان نیز می‌تواند از یکی از این سه وجود برخوردار باشد: انسان حسی که متشکل از جسد اوست و فناپذیر، انسان نفسی (برزخی) که چون مجرد از ماده است، فناپذیر است و انسان عقلی که ثابت است و کمال انسانیت انسان به آن وابسته است. براساس این مقیاس، انسان از پایین‌ترین مرتبه، سیر صعودی خود را آغاز می‌کند و مراتب حیات را

یکی پس از دیگری می‌پیماید. او ابتدا از نفس نباتی که فروترین مرتبه است، برخوردار می‌شود که ویژگی‌های آن رشد، تغذیه و تولیدمثل است. پس از آن، سیر حرکت جوهری ادامه یافته و او از مرحله نفس حیوانی بهره‌مند می‌شود. احساس و حرکت از خصوصیات این مرحله است. سپس، به مرتبه اشرف و نفس ناطقه دست می‌یابد که علم و آگاهی از مختصات آن است. این مرتبه، موازی با عالم عقول است که از منظر صدرا، دار مقربین الهی است و فقط مقربین به درک قادر خواهند بود. در نظر صدرالدین شیرازی، انسان در هر مرحله‌ای به فراخور همان مرحله، از اخلاق خاص آن برخوردار است... از این‌رو، هر انسانی دارای هویتی کاملاً متفاوت از انسان‌های دیگر است؛ چراکه از مرتبه وجودی مختص به خود برخوردار است (دیرباز، دهقان سیمکانی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین انسان برای رسیدن به تربیت دینی و به تبع آن رسیدن به هدف غایی و نهایتاً دست‌یابی به سعادت، باید از سپهر اعمال و احوال گذشته تا به جهان عقلانی و تربیت مخصوص به آن دست یابد؛ لذا برای تربیت شدن، در هر نشئه باید به مؤلفه‌های مهم آن نشئه توجه نمود. در سنین پائین تر استفاده عمل حسی، سپس عواطف، احساسات و احوال و در مرحله بعد، شناخت‌های عقلانی.

۲. همچنین از سمت دیگر و با توجه به مبنای رابطه اندیشه و احساسات در معادلات وجودی انسان، صدرالدین شیرازی (۱۳۷۵ الف) به صراحت بیان می‌کند؛ کمال قوه حساسیه که مساوق با محرکه است موجب تأثیر در مواد جسمانی و اطاعت لشگریان بدن می‌باشد. در صورت پذیرش این سخن، این نکته را نیز در ادامه باید به یاد داشته باشیم که نفس در ابتدا، امری جسمانی و مادی است، پس از ادراک‌ها و کسب شناخت‌ها به تدریج، حالت روحانی به خود می‌گیرد که صدرالدین شیرازی از آن به «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» یاد می‌کند. این ادراک‌های اولیه انسان بر پایه حواس و انجام اعمال رخ می‌دهد. طفل در دوران اولیه زندگی خود به کمک قدرت حواس، با لمس، بوئیدن و چشیدن اشیاء و غذاها و شنیدن صداهای مختلف به شناخت‌های جزئی دست می‌یابد. همچنین وی (۱۳۷۵ الف) تصریح می‌کند، قوای حساسه مساوق با محرکه است و بر سایر اعضاء و قوای بدن تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین مخصوصاً در دوران طفولیت، قوای عامله و محرکه (احوال) بر نفس و قوای آن منجمله عقل، تأثیرگذار است.

با توجه به مقدمات ذکرشده، می‌توان به این نتیجه رسید که در دوران پایین‌تر زندگی و باتوجه به حضور در نشئه اول و دوم، اولویت با اعمال و احساسات دینی، قابل‌برداشت است. به بیان دیگر «در سنین پائین، ترغیب به عمل و تهییج احوال دینی در تربیت‌دینی انسان مؤثرتر است.»

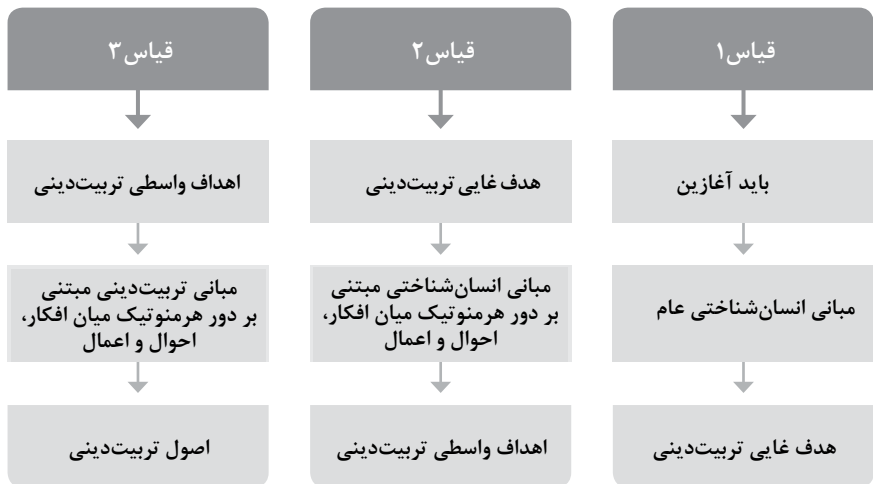
● مبانی اهمیت شناخت نظری در سنین بالاتر

با توجه مبانی قبل و با تأکید بر نشئه سوم زندگی و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و البته رسیدن مرتبی به این نشئه، می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که «در سنین بالاتر، مثل دوره جوانی، تربیت‌دینی می‌تواند با اولویت شناخت و تغییر افکار صورت پذیرد.»

بخش دوم

در این بخش باتوجه به الگوی اصلاح‌شده فرانکنا (باقری، ۱۳۸۹) و استفاده از سه نوع مبانی نظری و سه قیاس، به استنتاج اهداف و اصول تربیت‌دینی پرداخته می‌شود. جدول ۱ به اختصار، روند استنتاج‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. خلاصه استنتاج‌های تربیت‌دینی به روش الگوی اصلاح‌شده فرانکنا



در ادامه به تبیین «بایدآغازین» پرداخته و سپس قیاس‌ها شکل می‌گیرد.

● بایدِ حیاتی

بایدِ حیاتی، گزاره‌های هنجارین است که بیانگر حال انسان و مبتنی بر ضرورت درونی او برای حفظ حیات است. همهٔ انسان‌ها دوست دارند تا به حیات مادی خود به نحو احسن ادامه داده و البته این حیات، از سعادت برخوردار باشد (باقری، ۱۳۸۹). با توجه به مبنای رابطهٔ رشد عقلانی و تعالی سعادت بشر؛ هر انسانی دنبال سعادت یعنی کمال، خیر و لذت است. از منظر صدرالدین شیرازی رسیدن به سعادت، بالاترین هدف انسان است و بالاتر از آن چیزی را نمی‌توان برای انسان تصور نمود. صدرالدین شیرازی (۱۳۵۴) سعادت، خیر، کمال و لذت را هم‌عرض هم می‌داند. سعادت، لذت و آرامش، در سعادت واقعی، به اوج خود می‌رسد، رنج و اندوه نیز در آن راهی ندارد و اگر کسی به دنبال سعادت واقعی نرود، دچار درد و رنج و اندوه می‌شود که بسیار سخت‌تر و شدیدتر از درد و رنج جسمانی است؛ بنابراین انسان دنبال رسیدن به سعادت است تا به دور از درد و رنج و اندوه به سر ببرد.

● استنتاج هدف غایی تربیت‌دینی

مراد از هدف غایی تربیت، مقاصد عالی، توقعات و آرزوهای دور و دراز است که با دیدی خوش‌بینانه نسبت به آینده بوده و در قالب جملات و اصطلاحات کلی مطرح می‌گردد. هدف غایی گاهی از سنت‌های اجتماعی، خواه دینی و خواه غیردینی سرچشمه می‌گیرند و گاه مبتنی بر بینش‌های فلسفی هستند (شکوهی، ۱۳۸۵). همان‌گونه که در خط سیر این پژوهش از ابتدا مشاهده می‌گردد، استنتاج اهداف و اصول تربیت‌دینی و به تبع آن هدف غایی تربیت‌دینی، از بینش‌های فلسفی صدرالدین شیرازی که به حکمت متعالیه شهرت یافته است، سرچشمه می‌گیرد؛ پس هدف غایی تربیت‌دینی، در واقع، چشم‌انداز نهایی و گزاره‌ای انشایی است که حاوی مفهوم «باید» بوده و تمام تلاش‌های تربیت‌دینی مرئی، به سمت آن خواهد بود و از افکار و اندیشه‌های فیلسوف متأله، صدرالدین شیرازی استنتاج می‌گردد.

برای استنتاج هدف غایی از بایدِ حیاتی به‌عنوان مقدمهٔ اول قیاس و از مبانی نظری یعنی همان گزاره‌های واقع‌نگر انسان‌شناختی صدرالدین شیرازی، به‌عنوان مقدمهٔ دوم قیاس استفاده می‌شود. جدول ۲ استنتاج هدف غایی تربیت‌دینی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. استنتاج هدف غایی تربیت‌دینی

استنتاج هدف غایی تربیت‌دینی	مقدمه اول: باید حیاتی (گزاره هنجارین)	● انسان می‌خواهد زندگی سعادت‌مندی داشته باشد.
	مقدمه دوم: مبانی انسان‌شناختی (گزاره واقع‌نگر)	● انسان با آنچه در دایره درک او قرار می‌گیرد، اتحاد می‌یابد و این یگانگی باعث ارتقای وجودی وی می‌گردد و در این مسیر روبه بالا، هم‌نظر، هم‌عمل و هم‌احساسات او پیوستگی داشته و تمام این جریانات، راه را برای تعالی و سعادت بشر می‌گشاید و این سعادت، رسیدن به قرب الهی است.
	نتیجه	● زندگی سعادت‌مند انسان در گرو رسیدن به قرب الهی یعنی متصف شدن به اسما و صفات الهی بوده و هدف غایی تربیت‌دینی انسان است.

با توجه به قیاس بالا که انسان می‌خواهد زندگی سعادت‌مندی داشته باشد، به‌عنوان مقدمه اول قیاس و با عنایت به اینکه انسان با آنچه در دایره درک او قرار می‌گیرد، اتحاد می‌یابد (اتحاد عاقل و معقول) و این یگانگی باعث ارتقای وجودی وی می‌گردد (مساوت وجود با علم) و در این مسیر رو به بالا، هم‌نظر، هم‌عمل و هم‌احساسات او (رابطه نظر و عمل / رابطه اندیشه و احساسات در معادلات وجودی انسان) پیوستگی داشته و تمام این جریانات، راه را برای تعالی و سعادت بشر می‌گشاید و این سعادت، رسیدن به قرب الهی است (رابطه رشد عقلانی و تعالی سعادت بشر)، به‌عنوان مقدمه دوم قیاس؛ می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که: انسان باید تلاش نماید تا به کمک افکار، احوال و اعمالش به حزب الهی ورود نماید. رسیدن به سعادت که آرزوی هر انسانی است، در گرو اتصال آدمی به ملاّ اعلی، مشاهده ملائکه مقرب خدا، یعنی خدایی شدن و تشبه به خداوند سبحان است و منظور از این تشبه^۱ یعنی به اسما و اوصاف الهی متصف شود و به حقایق و واقعیات به علم شهودی تحقق یابد و برسد (صدرالدین شیرازی به نقل از حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷)؛ این آخرین هدف و به‌بیان‌دیگر هدف غایی از یک نظام تربیت‌دینی می‌تواند باشد.

● استنتاج اهداف واسطی تربیت‌دینی

اهداف واسطی نسبت به هدف غایی، دامنه کوتاه‌تری داشته و چارچوب کلی برای رسیدن به محتوای تربیتی است (باقری، ۱۳۸۹). در این گام، ضروری است تا از هدف غایی تربیت‌دینی

۱. لیحصل التشبه بالباری.

که گزاره‌های هنجارین و حاوی مفهوم «باید» است و نیز مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیکی میان افکار، احوال و اعمال که گزاره‌های واقع‌نگر و حاوی مفهوم «است» می‌باشد، به‌عنوان مقدمات قیاس استفاده نمود تا اهداف واسطی تربیت‌دینی، استنتاج گردد.

◀ هدف واسطی اول: دستیابی به افکار و احوال دینی

با توجه به قیاسی که در جدول ۳ نشان داده شده است، هدف واسطی اول استنتاج می‌گردد.

جدول ۳. هدف واسطی اول تربیت‌دینی

● انسان باید به اسما و صفات الهی متصف شود و به مقام عبودیت برسد.	مقدمه اول: هدف غایی تربیت دینی (گزاره هنجارین)	استنتاج هدف واسطی اول
● افکار و احوال انسان بر یکدیگر تأثیر دارند.	مقدمه دوم: مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک (گزاره واقع‌نگر)	
● باید به افکار و احوال دینی که انسان را خدایی می‌کند بپردازد.	نتیجه	

باتوجه به استنتاج فوق، هدف واسطی اول، اهمیت دادن به افکار و احوالی است که در خدایی شدن و عبد شدن انسان به‌عنوان نهایت هدف تربیت‌دینی مؤثر است.

◀ هدف واسطی دوم: دستیابی به احوال و اعمال دینی

باعنایت به قیاسی که در جدول ۴ مشخص گردیده، هدف دوم از اهداف واسطی استنتاج می‌گردد.

جدول ۴. هدف واسطی دوم تربیت‌دینی

● انسان باید به اسما و صفات الهی متصف شود و به مقام عبودیت برسد.	مقدمه اول: هدف غایی تربیت‌دینی (گزاره هنجارین)	استنتاج هدف واسطی دوم
● احوال و اعمال انسان بر یکدیگر تأثیر دارند.	مقدمه دوم: مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک (گزاره واقع‌نگر)	
● باید به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن بپردازد.	نتیجه	

باتوجه به استنتاج فوق، هدف واسطی دوم، اهمیت دادن به احوال و اعمالی است که در خدایی شدن و عبد شدن انسان در تربیت‌دینی مؤثر است.

◀ **هدف واسطی سوم:** دستیابی به اعمال و افکار دینی در جدول ۵ استنتاج هدف واسطی سوم نشان داده شده است.

جدول ۵. هدف واسطی سوم تربیت‌دینی

استنتاج هدف واسطی سوم	مقدمه اول: هدف غایی تربیت‌دینی (گزاره هنجارین)	● انسان باید به اسما و صفات الهی متصف شود و به مقام عبودیت برسد.
	مقدمه دوم: مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک (گزاره واقع نگر)	● اعمال و افکار انسان بر یکدیگر تأثیر دارند.
	نتیجه	● باید به اعمال و افکار دینی برای خدایی شدن بپردازد.

باتوجه به استنتاج فوق، هدف واسطی سوم، اهمیت دادن به اعمال و افکاری است که در خدایی شدن و عبد شدن انسان مؤثر است.

◀ **هدف واسطی چهارم:** دستیابی توأمان به افکار، احوال و اعمال دینی در قیاس جدول ۶ استنتاج هدف واسطی چهارم نشان داده شده است.

جدول ۶. هدف واسطی چهارم تربیت‌دینی

استنتاج هدف واسطی چهارم	مقدمه اول: هدف غایی تربیت‌دینی (گزاره هنجارین)	● انسان باید به اسما و صفات الهی متصف شود و به مقام عبودیت برسد.
	مقدمه دوم: مبانی انسان‌شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک (گزاره واقع نگر)	● دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال
	نتیجه	● دستیابی توأمان به افکار، احوال و اعمال دینی که انسان را خدایی می‌کند و عدم بی‌توجهی به آن‌ها (تربیت‌دینی همه‌جانبه و کل‌نگر).

باتوجه به استنتاج فوق، «اتصال به ملاً اعلی، مشاهده ملائکه مقرب خداوند و خدایی شدن (تشبه به باری تعالی در اسما و صفات)» به عنوان مقدمه اول و «تأثیر متقابل احوال و افکار، اعمال و احوال، اعمال و افکار و دور هرمنوتیک افکار، احوال و اعمال» به عنوان مقدمه دوم قیاس این نتیجه را می دهد که برای خدایی شدن باید، به دست یابی توأمان و بی توجهی نکردن به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمالی که انسان را خدایی می کنند پرداخت؛ به دیگر سخن باید به تربیتی جامع نگر و کل نگر در تربیت دینی پرداخت. به طور خلاصه، اهداف واسطی تربیت دینی در جدول ۷ نشان داده می شود.

جدول ۷. استنتاج اهداف واسطی تربیت دینی

<ul style="list-style-type: none"> انسان باید به اسما و صفات الهی متصف شود و به مقام عبودیت برسد. 	<p>مقدمه اول: هدف غایی تربیت دینی (گزاره هنجارین)</p>	استنتاج اهداف واسطی تربیت دینی
<ul style="list-style-type: none"> تأثیر افکار در خدایی شدن انسان. تأثیر احوال در خدایی شدن انسان. تأثیر اعمال در خدایی شدن انسان. تأثیر و تأثر متقابل (دور هرمنوتیک) میان افکار، احوال و اعمال و تأثیر هریک از آن ها در دیگری در جهت خدایی شدن انسان. 	<p>مقدمه دوم: مبانی انسان شناختی مبتنی بر دور هرمنوتیک (گزاره واقع نگر)</p>	
<ul style="list-style-type: none"> دست یافتن به افکاری که انسان را خدایی میکند. دست یابی به احوال و احساساتی که انسان را الهی میکند. ارتکاب اعمالی که انسان را الهی میکند. دست یابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و بی توجهی نکردن به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (تربیت دینی جامع نگر و کل نگر). 	<p>نتیجه</p>	

● استنتاج اصول تربیت دینی

در این مرحله لازم است تا در قیاسی که از اهداف واسطی به عنوان مقدمه اول و مبانی تربیت دینی مبتنی بر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال، به عنوان مقدمه دوم شکل می گیرد، به اصول تربیت دینی دست یافت. قبلاً تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که با توجه به ادعای اصلی پژوهش که رسیدن به تربیتی جامع نگر است، بخش بخش کردن اصول مطرح شده، از جنبه نظری پژوهش بوده و به جهت روشنگری بیشتر بحث است. جدول ۸ نحوه استنتاج های اصول را نشان می دهد.

جدول ۸. استنتاج‌های اصول تربیت‌دینی

استنتاج اصول تربیت دینی	مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)
	مقدمه دوم: مبانی تربیت‌دینی (گزاره واقع‌نگر)
	نتیجه

● اصل تغییر افکار دینی به‌منظور تحوّل در احوال دینی و تحوّل در احوال دینی برای تغییر در افکار دینی

در استنتاج برای رسیدن به اصل اول، از هدف واسطی «دستیابی به افکار و احوال دینی» به‌عنوان مقدمه اول قیاس و از مبانی تربیت‌دینی «تأثیر متقابل افکار و احوال در تربیت‌دینی» به‌عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می‌شود. جدول ۹ استنتاج اصل اول را نشان می‌دهد.

جدول ۹. استنتاج اصل اول تربیت‌دینی

استنتاج اصل اول	مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)	● دست یافتن به افکار و احوال دینی برای خدایی شدن انسان.
	مقدمه دوم: مبانی تربیت‌دینی (گزاره واقع‌نگر)	● تأثیر متقابل افکار و احوال در تربیت‌دینی
	نتیجه	● تغییر افکار دینی به‌منظور تحوّل در احوال دینی و تحوّل احوال دینی به‌منظور تغییر افکار دینی.

با توجه به قیاس فوق، می‌توان این اصل تربیتی را استنتاج نمود که در صورتی که شناخت‌ها و باورهای (افکار) متربی ارتقاء یابد، در احوال دینی وی تحوّل رخ خواهد داد و نیز هرگاه احوال دینی وی تحریک شد، افکار دینی دانش‌آموز در جهت سیر به‌سوی بندگی نیز ارتقاء می‌یابد؛ بنابراین، اصل اول این است که مربی «باید از اندیشه‌های دینی بر تحوّل احوال معنوی و از تحوّل احوال معنوی در جهت ارتقای شناخت دانش‌آموزان

خود استفاده نماید.» لذا استفاده از علوم تولیدی، اعم از هنر، ادبیات، داستان، رمان و تمثیل که هم دارای وجه معرفت افزایی و هم وجه تهییج عواطف است می تواند مورد نظر قرار گیرند.

● اصل تحوّل در احوال دینی برای انجام اعمال و ارتکاب اعمال دینی به منظور تحریک احوال دینی

در استنتاج برای رسیدن به اصل دوم، از اهداف واسطی «دستیابی به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن» به عنوان مقدمه اول قیاس و از مبنای تربیت دینی «تأثیر متقابل احوال و اعمال در تربیت دینی» به عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می شود. جدول ۱۰ استنتاج اصل دوم را نشان می دهد.

جدول ۱۰. استنتاج اصل دوم تربیت دینی

● دستیابی به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن انسان.	مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)	استنتاج اصل دوم
● تأثیر متقابل احوال و اعمال، در تربیت دینی	مقدمه دوم: مبنای تربیت دینی (گزاره واقع نگر)	
● تحوّل در احوال دینی برای انجام اعمال دینی و ارتکاب اعمال دینی به منظور تحریک احوال دینی برای خدایی شدن.	نتیجه	

بنابراین می توان این نتیجه را دریافت نمود که در صورت تغییر احوال دینی دانش آموز اعم از عواطف و احساسات، علاوه بر تغییر در افکار که در اصل قبل بررسی شد، به انجام اعمال الهی ختم می گردد. همچنین برای تغییر احوال متربسی می توان او را دعوت به اعمال دینی نمود، در این خصوص می توان از روش هایی چون عادت دادن، تلقین کردن و ترغیب نمودن نیز استفاده کنند؛ بنابراین، اصل دوم این گونه خواهد بود که مربی «باید برای دستیابی به رشد عمل دینی دانش آموزان خود به تهییج عواطف و نیز برای رشد عواطف دینی او دست به عمل دینی زند.»

● اصل انجام اعمال دینی به منظور تغییر افکار دینی و تغییر افکار دینی برای انجام اعمال دینی

در این اصل از هدف واسطی «دستیابی به اعمال و افکار دینی» به عنوان مقدمه اول قیاس و از مبنای تربیت دینی «تأثیر متقابل اعمال و افکار در تربیت دینی» به عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می‌شود. جدول ۱۱ استنتاج اصل سوم را نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. استنتاج اصل سوم تربیت دینی

● دستیابی به اعمال و افکار دینی.	مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)	استنتاج اصل سوم
● تأثیر متقابل افکار و اعمال، در خدایی شدن انسان.	مقدمه دوم: مبنای تربیت دینی (گزاره واقع نگر)	
● انجام اعمال دینی به منظور تغییر افکار دینی و تغییر افکار دینی برای انجام اعمال دینی.	نتیجه	

باتوجه به قیاس بالا اعمال دینی انسان در شناخت‌ها و باورهای دینی او تغییر ایجاد می‌کنند و افکار او نیز منجر به انجام اعمال دینی می‌شوند؛ در این اصل، مربی «باید به نظر تغییر افکار و اندیشه‌های دانش‌آموزان خود از عمل دینی غافل نشود و همچنین باید برای دستیابی به اعمال دینی و معنوی به رشد اندیشه‌ها و افکار دانش‌آموزان خود اهتمام ورزد.»

● اصل تربیت دینی جامع نگر

در این اصل، از هدف واسطی «دستیابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و عدم بی‌توجهی به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال)» به عنوان مقدمه اول قیاس و «تأثیر و تأثر تمام قوا بر یکدیگر در تربیت دینی» به عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می‌شود. جدول ۱۲ استنتاج اصل چهارم را نشان می‌دهد.

جدول ۱۲. استنتاج اصل چهارم تربیت دینی

<ul style="list-style-type: none"> ● دست یابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و عدم بی توجهی به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (دورهمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال) 	<p>مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)</p>	استنتاج اصل چهارم
<ul style="list-style-type: none"> ● تأثیر و تأثر تمام قوا بر یکدیگر در تربیت دینی. 	<p>مقدمه دوم: مبنای تربیت دینی (گزاره واقع نگر)</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ● رسیدن به تربیت دینی جامع نگر (استفاده از تمام قوا) 	<p>نتیجه</p>	

با توجه به قیاس فوق، اصل توجه به تربیت دینی جامع نگر استنتاج می گردد. با توجه به این اصل، مربی «باید از تمام ساحت های متربی در جهت رشد تربیت دینی او و رسیدن به تربیت دینی جامع نگر استفاده نماید.»

● اصل اولویت در ترغیب به اعمال و تهییج احوال دینی در کودکی و نوجوانی

در این اصل، از هدف واسطی «دست یابی به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن انسان» به عنوان مقدمه اول قیاس و از مبنای تربیت دینی «تأثیر بیشتر احوال و اعمال دینی در دوران کودکی و نوجوانی» به عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می شود. جدول ۱۳ استنتاج اصل پنجم را نشان می دهد.

جدول ۱۳. استنتاج اصل پنجم تربیت دینی

<ul style="list-style-type: none"> ● دست یابی به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن انسان. 	<p>مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)</p>	استنتاج اصل پنجم
<ul style="list-style-type: none"> ● احوال و اعمال دینی در سنین پائین در تربیت دینی اثر بیشتری دارد. 	<p>مقدمه دوم: مبنای تربیت دینی (گزاره واقع نگر)</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ● اولویت در ترغیب به انجام اعمال و تهییج احوال دینی در کودکی و نوجوانی. 	<p>نتیجه</p>	

باتوجه به قیاس فوق، در دوران کودکی و نوجوانی، تهییج عواطف دینی و ترغیب به عمل دینی، علاوه بر ایجاد شناخت‌های جدید در تربی، باعث بالاتر رفتن بهره‌وری در تربیت‌دینی می‌گردد. در این اصل، مربی «باید در سنین کودکی، بیشتر توجه خود را بر اعمال و احوال دینی و دنیوی متمرکز نماید.»

● اصل اولویت به ارتقای شناخت نظری در سنین بالاتر

در این اصل، از هدف واسطی «دستیابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و عدم بی‌توجهی به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال)» به‌عنوان مقدمه اول قیاس و از مبنای تربیت‌دینی «اهمیت شناخت نظری در دوران جوانی و بالاتر» به‌عنوان مقدمه دوم قیاس استفاده می‌شود. جدول ۱۴ استنتاج اصل ششم را نشان می‌دهد.

جدول ۱۴. استنتاج اصل ششم تربیت‌دینی

● دستیابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و عدم بی‌توجهی به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال).	مقدمه اول: هدف واسطی (گزاره هنجارین)	استنتاج اصل ششم
● اهمیت شناخت نظری در سنین بالاتر	مقدمه دوم: مبانی تربیت‌دینی (گزاره واقع‌نگر)	
● اولویت به ارتقای شناخت نظری در سنین بالاتر	نتیجه	

بنابراین می‌توان اصل تربیتی را بر این پایه بنا نهاد که مربی «باید برای دستیابی به اهداف تربیت‌دینی، دانش‌آموزان خود را در سنین بالاتر از لحاظ شناختی، ارتقاء بخشد.» جدول ۱۵ استنتاج اصول تربیت‌دینی از اهداف واسطی و مبنای تربیت‌دینی را به‌طور مختصر نشان می‌دهد.

جدول ۱۵. استنتاج اصول تربیت دینی

<ul style="list-style-type: none"> ● دست یافتن به افکار و احوال متناسب دینی برای خدایی شدن انسان. ● دست یابی به احوال و اعمال دینی برای خدایی شدن انسان. ● ارتکاب اعمال ورشد افکار دینی برای خدایی شدن انسان. ● دست یابی توأمان به مرتبه بالای هر قوه و عدم بی توجهی به هریک از سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال در سیر خدایی شدن (دورهرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال) 	اهداف واسطی تربیت دینی	۱
<ul style="list-style-type: none"> ● تأثیر متقابل افکار و احوال، در تربیت دینی ● تأثیر متقابل احوال و اعمال، در تربیت دینی ● تأثیر متقابل افکار و اعمال، در خدایی شدن ● تأثیر و تأثر تمام قوا بریکدیگر در تربیت دینی ● تأثیر بیشتر احوال و اعمال دینی در سنین پائین ● اهمیت شناخت نظری در سنین بالاتر 	مبانی تربیت دینی	۲
<ul style="list-style-type: none"> ● تغییر افکار دینی به منظور تحول در احوال دینی و تحول احوال دینی به منظور تغییر احوال دینی ● تحول در احوال دینی برای انجام اعمال دینی و ارتکاب اعمال دینی به منظور تحریک احوال دینی ● انجام اعمال دینی به منظور تغییر افکار دینی و تغییر افکار دینی برای انجام اعمال دینی ● رسیدن به تربیت دینی جامع نگر ● اولویت در ترغیب به اعمال و تهییج احوال دینی در کودکی و نوجوانی ● اولویت به ارتقای شناخت نظری در سنین بالاتر 	اصول تربیت دینی	۳

بحث و نتیجه گیری

در پی دست یابی به دو هدف اصلی این مقاله یعنی بررسی نسبت میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه و نیز استنتاجات تربیت دینی آن، در مراجعه به حکمت متعالیه و با توجه به مبانی انسان شناسختی صدرالدین شیرازی، این نتیجه حاصل شد که اولاً وی

فلسوفی وحدت‌گراست که یک‌جانبه‌گرایی را برنمی‌تابد و ثانیاً قائل به تأثیر و تأثر متقابل بین قوای یاد شده است که در این پژوهش از آن به دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال یاد شد.

پژوهش‌هایی که در گذشته مورد بررسی قرار گرفته است با بخش‌هایی از پژوهش حاضر همسوست. برای نمونه؛ آزیسن (۱۳۹۴)، ایزدی و فرامرزی قراملکی (۱۳۸۹) و علم‌الهدی (۱۳۸۴)، به وحدت‌گرایی صدرالدین شیرازی اذعان نموده‌اند؛ همچنین آقاگلی (۱۳۹۵) و عبداللهی‌دهکی (۱۳۹۶) ارتباط بین دو مؤلفه از سه مؤلفه مورد بحث را بررسی و نتیجه تأثیر و تأثر متقابل را دریافت نموده‌اند که با این پژوهش همسو است؛ لکن نکته قابل تأمل آن است که در پژوهش‌های گذشته، دور هرمنوتیکی میان هر سه مؤلفه افکار، احوال و اعمال، اولاً دیده نشد و ثانیاً با این ادبیات (دور هرمنوتیکی) مورد بحث قرار نگرفته‌اند.

هدف دوم این مقاله که بحث کاربردی آن در نظام تعلیم و تربیت رسمی می‌باشد، دستیابی به دلالت‌های تربیت‌دینی از این نگاه فلسفی جدید است. با رویکرد جدید، می‌توان نگاه متفاوتی به تربیت‌دینی داشت که براساس آن تربیت‌دینی صرفاً یک کلاس نظری و در کنار سایر کلاس‌های دیگر نیست، چراکه تربیت‌دینی، تربیتی در کنار دیگر ساحت‌های تربیت نبوده بلکه تمام شئون و قوا و ساحت‌های انسانی اعم از افکار، احوال و اعمال را دربرمی‌گیرد. از این رو باید هم به تعلیم و تربیت کل‌نگر پرداخت و در یک‌جانبه‌گرایی و پرداختن صرف به معرفت‌افزایی در قالب کلاس‌های نظری، تجدیدنظر نمود. این تعریف جدید از تربیت‌دینی با برخی از پژوهش‌ها مانند کاویانی و نوروزی (۱۳۹۷)، اسلامیان (۱۳۹۷)، داودی (۱۳۹۸) و مصباحی‌جمشید (۱۳۹۸) همسو نبوده و در مقابل با نگاه مصباح‌یزدی (۱۳۸۸) همسو است. از طرف دیگر توجه به تمام قوای دانش‌آموزان در تربیت‌دینی و اهمیت دادن به احوال و اعمال در کنار افکار، تا حدودی در پژوهش کاویانی و نوروزی (۱۳۹۷) مشاهده شد که البته خارج از بستر حکمت‌متعالیه انجام گرفته بود.

نکته حائز اهمیت این است که تفکیک قوا در مباحث مبانی، اهداف و اصول تربیت‌دینی در این پژوهش از جنبه مطالعاتی و نظری قابل بحث است؛ بنابراین اهم اصول کاربردی در تربیت‌دینی مستخرج از این پژوهش را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

● اصل تربیت دینی جامع نگر:

به موجب این اصل، با تغییر یکی از مؤلفه‌های وجودی دانش آموز اعم از افکار، احوال و اعمال، در قوای دیگر او نیز تغییر و تحوّل انجام می‌شود و از این دور هرمنوتیک می‌توان در هر چه کارآمدتر شدن تربیت دینی بهره‌مند شد. چه بسا افرادی که در اثر متحول شدن احوال در لحظه‌ای، دست به اعمال دینی زدند و دریافت شناخت‌های دینی برای آنان حاصل شده باشد و چه بسا افرادی که با ارتکاب اعمالی، به احوال دینی و دریافت شناخت و معارف دینی دست یافتند و تعداد آنان در عالم واقع کم نیست؛^۱ لذا مربی باید در تربیت دینی از تمام قوای دانش آموز اعم از تهییج عواطف و یا ترغیب به اعمال دینی استفاده نماید و از اعمال یک‌جانبه و محتوامحور در تربیت دینی بر حذر باشد. استفاده از تحریک و تهییج عواطف و هیجانات کودکی و نوجوانی بسیار اساسی است و نیز ترغیب به انجام اعمال دینی در سنین کودکی (دوره دبستان) از جهت آشنایی با اقتضات و دشواری‌های عمل، بسیار کلیدی است؛ هر چند برخی از این اعمال بدون شناخت و یا بعضاً بدون هیچ رغبتی انجام گیرد، البته توجه به این نکته نیز ضروری است که حضرت علی (ع) می‌فرماید که: *قلب‌ها دارای اقبال و ادبار هستند، وقتی که در حالت ادبار هستند، مستحبات را به آنها تحمیل نکنید*^۲ (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴)؛ و در نهایت تلاش در جهت معرفت‌افزایی با تأکید بر تعالی شناخت معارف دینی در سنین بالاتر (دوره متوسطه) به سمت تعلیم و تربیت کل نگر و جامع‌نگر که به تمام قوای انسان توجه می‌کند و امتناع از پرداختن صرف به ارتقای شناختی افراد مورد تأکید است، چنانکه از تحلیل اندیشه‌های صدرالدین شیرازی دریافت شد، افکار، احوال و اعمال انسان در یک کل درهم تنیده با یکدیگر بوده و رشد هر یک، منجر به رشد سایر قوا و در نتیجه رشد وجودی انسان می‌گردد.

● اصل اولویت دادن به تهییج احوال و انجام اعمال در سنین کودکی (دوره دبستان):

بر اساس این اصل، باید اهتمام مربیان بر تحریک عواطف و ترغیب اعمال دینی دانش‌آموزان دوره ابتدایی باشد. هر چند مؤلفه‌های سه‌گانه افکار، احوال و اعمال با

۱. مانند رجبعلی خیاط.

۲. حضرت علی (ع): «إن للقلوب اقبالا و ادبارا فإذا اقبلت فحملوها علی النوافل و إذا ادبرت فاقصروا بها علی الفرائض»

یکدیگر در تعامل هستند، اما باید اولویت در سنین پایین‌تر بر احساسات و عواطف و اعمال دینی باشد. برای نمونه، می‌توان استفاده از فعالیت‌های احساسی و هنری، از قبیل صدای خوش (مثل تلاوت قرآن و مدایح دلنشین)، سرودهای نشاطبخش و دلنشین، نقاشی و طراحی و کاریکاتور، هنرها و نمایش‌های سنتی و آیینی مهیج، پخش فیلم، نمایش و ایفای نقش (محاکات)، داستان و حکایت و نیز فعالیت‌های عملی، چون دادن مسئولیت در اعمال خیرخواهانه دینی گروهی، تمرین‌های معنویت در فعالیت‌های ورزشی و تحصیلی، زیارت دسته‌جمعی، انجام تمرینی مراسم‌های مذهبی مانند نماز جماعت، حضور در هیئات مذهبی، روزه تمرینی ماه مبارک رمضان و حضور در سفره‌های افطار و تمرین احیا، حضور نمایشی و هیجان‌آور و نشاطبخش در راه‌پیمایی‌های آئینی، ملاقات با بزرگان و عالمان دینی و خانواده شهدا و مصاحبت با آنها و نیز ارج نهادن به این اعمال با اهدای جوایز را، با توجه به ظرفیت‌های روحی و جسمی دانش‌آموزان و پرهیز از هرگونه افراط مدنظر قرار داد. نکته ظریف در این نوع فعالیت‌های عملی، وجه تمرینی بودن آنهاست و اگر به این نکته توجه شود، نسبت به جزئیات، سخت‌گیری و وسواس به خرج داده نمی‌شود.

● اصل اهمیت به شناخت نظری در سنین بالاتر (دوره متوسطه):

آنچه امروزه در تمام سطوح تحصیلی از ابتدایی تا دانشگاه ملاحظه می‌شود، توجه به تربیت‌دینی شناخت‌محور با تأکید بر کتاب درسی است. با توجه به این اصل، تربیت‌دینی محتوامحور در دوره متوسطه و بعد از آن کاربردی اساسی داشته و دانش‌آموزان را که در دوران دبستان با عواطف و اعمال دینی، خو گرفته‌اند به درجات بالاتری از لحاظ شناخت نیز رهنمون می‌گردد.

بر اساس یافته‌های حاصله در حوزه نظری، می‌توان پژوهش‌های تطبیقی با اندیشمندان و حکمای عالم غرب را پیشنهاد داد. همچنین پیشنهاد می‌گردد پرسشهای این پژوهش در نظرات سایر فیلسوفان مسلمان بررسی گردد. به نظر می‌رسد با مذاقه در نظرات اندیشمندان مسلمان، خاصه شیخ اشراق (سهروردی) و نیز امام محمد غزالی بتوان نتایجی شبیه نتایج این تحقیق را در خصوص دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال یافت و نظرات تربیتی آن را استخراج نمود. انجام پژوهش میدانی بررسی میزان

تأثیر دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال و نتایج تربیت‌دینی آن در اهداف و اصول و اثربخشی آن در تربیت‌دینی از دیگر پیشنهادهای پژوهشی این مطالعه است.

در حوزه پیشنهادهای کاربردی می‌توان پیشنهاد بازنگری و تغییر رویکرد نظام آموزشی به تربیت‌دینی را گفت. مسئولان امر تربیت، برنامه نویسان و متولیان آموزشی کشور، باید بتوانند از نتایج حاصل از این پژوهش استفاده نموده و از پرداختن صرف و تکلیفی به مباحث نظری در تربیت‌دینی پرهیز نمایند و به ارائه برنامه‌های جایگزین به جای شناخت‌محور بودن، مخصوصاً در دوره ابتدایی بپردازند. علاوه بر این توجیه مربیان پرورشی با توجه به دستاوردهای پژوهشی حاصل از دیگر پیشنهادها است. نهایتاً آسیب‌شناسی در زمینه تربیت‌دینی و ارتباط آن با نتایج پژوهش حاضر از دیگر پیشنهادها است. اهمیت این نوع فعالیت‌ها در دروس پرورشی نه تنها کمتر از دروس نظری نیست بلکه با توجه به اینکه تربیت‌دینی چتری بر روی تمامی فعالیت‌های آموزشی در نظر گرفته می‌شود بیش از آموزش است.

جدید بودن موضوع و عدم وجود پیشینه قوی، در خصوص دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه و عدم ترجمه فارسی بسیاری از منابع دسته اول از اهم محدودیت‌ها و دشواری‌های این پژوهش بود.

تشکر و قدردانی:

از تمام اساتید بزرگوار در دانشگاه فردوسی مشهد و تربیت مدرس که در انجام این پژوهش، گروه تحقیق را یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد.

- نهج‌البلغه (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: نشر مشهور
- ابن‌سینا، حسین (۱۳۶۲). *طبیعیات شفا*، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)
- ارسطو (۱۳۶۹). *درباره نفس*. ترجمه ع. م. د. تهران: انتشارات حکمت
- اسلامیان، حسن (۱۳۹۷). بررسی نقش تمرکز و رسمیت در ساختار نظام آموزشی بر تربیت‌دینی دانش‌آموزان بر مبنای دیدگاه‌های دبیران دین و زندگی. *علوم‌تربیتی از دیدگاه اسلام*، ۶ (۱۰): ۱۴۱-۱۵۶
- اسمیت، گرگوری بروس (۱۳۸۰). *نیچه، هیدگر و گذار به پیامدزینته*. ترجمه علیرضا سیداحمدیان، آبادان: به‌نشرپرسش
- ایزدی، جنان و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۹). *نقد تفکیکی‌انگاری ملاصدرا*. حکمت معاصر، (۲): ۷۷-۵۹
- آزین، محمد (۱۳۹۴). *روش‌های طراحی برنامه درسی وحدت‌گرا بر مبنای حکمت متعالیه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- آفاغلی، عصمت (۱۳۹۵). *نقش پرورش عقل و عاطفه در رشد ایمان از منظر حکمت متعالیه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش تربیتی در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹). *ارکان تعلیم و تربیت*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *رحیق مختموم*، ج ۱. قم: انتشارات اسرا
- حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۸۷). *شرح فارسی الاسفار اربعه*، ج ۱ و ۳. قم: بوستان کتاب
- خالق‌خواه، علی و مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹). *رویکرد تربیت‌دینی با توجه به دو مؤلفه عقل‌محوری و ایمان‌محوری*. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۱)۲: ۱۲۱-۱۴۴
- داوودی، محمد (۱۳۹۰). *نقش معلم در تربیت‌دینی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- داوودی، محمد (۱۳۹۸). *چالش‌های ناظر به امکان منطقی تربیت‌دینی با تأکید بر دیدگاه هرست*. پژوهش‌نامه مبنایی تعلیم‌وتربیت، (۲)۹: ۱۲۶-۱۴۷
- درباز، عسگر و دهقان سیمکانی، رحیم (۱۳۹۰). *عقلانیت و انسان اخلاقی در اندیشه کانت و ملاصدرا*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، (۳)۲: ۵۳-۷۰
- راسل، برتراند (۱۳۶۵). *تاریخ فلسفه غرب*. (مترجم نجف دریابندری)، تهران: نشر پرواز
- الرزای، فخرالدین (۱۳۷۳). *شرح عیون‌الحکمه*، ج ۲. تهران: مؤسسه الصادق (ع)
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۵). *مبانی و اصول آموزش‌وپرورش*. مشهد: انتشارات به‌نشر، ج ۲۲
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۵۴). *المبدء والمعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۸). *اسفار اربعه*، ج ۱، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹. قم: مکتبه‌المصطفوی
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۷۵ الف). *الشواهدالربوبیه فی المناهج السلوکیه*، ج ۱ و ۲. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۷۵ ب). *رسائل فلسفی*، تهران: نشر حکمت
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۱). *کسر اصنام جاهلیه*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۹۰). *المبدء والمعاد*. ترجمه جعفر شائری. ج ۲. قم: دانشگاه قم
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۶ الف). *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱-۷. قم: نشر بیدار
- طهماسب‌زاده شیخ‌لار و عظیم‌پور، احسان (۱۳۹۸). *آزمون ساختار عاملی و سنجش خمسانی درونی پرسش‌نامه عوامل آموزشی مؤثر بر تربیت دینی دانش‌آموزان*. *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، (۱)۴: ۶۵-۸۶
- عبداللهی دهکی، جهانگیر (۱۳۹۶). *تبیین رابطه متقابل علم و عمل در چارچوب حکمت صدرایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۴). *مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرا*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

- علی آبادی، ابوالفضل؛ مسعودی، جهانگیر؛ غفاری، ابوالفضل و باغلی، حسین (۱۳۹۷). ضرورت توجه به قطب سوم در تربیت دینی و آثار آن بر فضای تربیتی (مربیان، فراگیران و کلاس درس). *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳(۱): ۴۹-۸۸.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۰). *سیر حکمت در اروپا*، تهران: انتشارات زوار
- کاوایی، صدیقه و نوروزی، رضاعلی. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی تربیت‌دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷(۴۲): ۵-۲۶
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۲). *تبیین اصول هرمنوتیک گادامر و تطبیق آن در مبانی نواندیشان مسلمان معاصر*. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- مرزوقی، رحمت اله، دهقانی، یاسر. (۱۳۹۸). ارزیابی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره سوم متوسطه: مطالعه موردی شهر شیراز، *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۴(۲): ۹۹-۱۲۲.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *تربیت‌دینی در جامعه اسلامی معاصر*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مصباحی‌جمشید، پرستو. (۱۳۹۸). بررسی امکان تربیت‌دینی بر مبنای نظریه عقلانیت و حیانی با تکیه بر نظرات علامه جوادی‌آملی. *اخلاق و حیانی*، ۲(۱۶): ۵-۳۸
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *شرح منظومه*، ج ۲. تهران: انتشارات حکمت
- یزدخواستی، علی، بابایی فرد، اسداله، کیانی، اعظم. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر تربیت دینی دانشجویان دانشگاه کاشان. *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳(۴): ۱۲۹-۱۵۲.

REFERENCES

- Boell, S. K., & Cecez-Kecmanovic, D. (2010). Literature reviews and the hermeneutic circle. *Australian Academic & Research Libraries*, 41(2), 129-144.
- Dancy, J., & Sandis, C. (Eds.). (2015). *Philosophy of action: an anthology*. John Wiley & Sons.
- Edgar, A. (2013). A hermeneutics of sport. *Sport, Ethics and Philosophy*, 7(1), 140167-
- Lawler, J., Trevatt, P., Elliot, C., & Leary, A. (2019). Does the Diabetes Specialist Nursing workforce impact the experiences and outcomes of people with diabetes? A hermeneutic review of the evidence. *Human resources for health*, 17(1), 65.